۴۸

مجله فکاهی

ملانصرالدین



سال چهارم
شماره دوازدهم

ارگان خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین

مجلهٔ فکاهیِ ملانصرالدین، ارگانِ خبرگزاری فکاهیِ ملانصرالدین

www.mollanasroddin-magazine.ir

این نشریه‌ای تک نفره است. یعنی همهٔ کارهای آن، اعم از نوشته و کارتون و کاریکاتور و ساخت رویه‌های نخست و پایانی و ایندیزاین، همه به دستِ حیدر سهیلی اصفهانی به انجام می‌رسد.







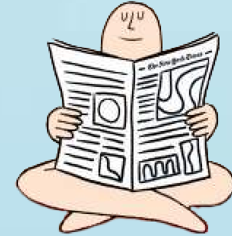


















دو کلوم حرف چیز

شلغم آقا- جناب مستطاب سردبیر



این روزها مردوم خیلی بی‌کار شدن.
چرا؟
ها..!
واسه این که همش می‌رن توو خیابون‌ها و شعار می‌دن و کتک‌کاری می‌کنن و از این جور کارهای نامربوط... من همش فکری‌ام که این کارها برای چیه؟
چرا مردوم به جای این که برن خوش باشن و زندگی بکنن و از این جور چیزها... شلوغ می‌کنن و شعار می‌دن و از همه مهتر، خودکشته سازی می‌کنن. مثلا همین پس پری روزها، اعلام کردن که سیصد نفر کشته شدن. بعد که می‌رم می‌بینم بیشترشون زنده‌ان و هوچ مشکلی هم ندارن.
عین دوران جنگ که این همه آدم خود کشته‌سازی می‌شدن و بعد خود مردوم عربده می‌کشیدن که شهیدان زنده‌ان الله اکبر!
واقعا هم الله اکبر..! اگه زنده‌ان، پس تو دیگه چته؟

هر چی می‌رم تحقیق می‌کنم که این‌هایی که به قول حکومتی‌ها به هلاکت رسیدن و به قول این مردوم بی‌کار شهید شدن، واقعا چه اتفاقی براشون افتاده، می‌بینم که ایرنا و ایسنا و بقیهٔ خبرگزاری‌های حکومت، خبر دادن که یا اصلا نمردن و الان دارن توو عروسی همساده می‌رقصن، یا خودشون مردن، همین جوری الکی!
بعد از تحقیقات فراوانی که شخص بنده با استفاده از منابع مهم علمی، از قبیل روزنامهٔ کیهان و خبرگزاری‌های حکومتی انجام دادم، فهمیدم که هوچ کدوم از این‌هایی که مردن، واقعا نمردن؛ یا اصی نمردن و الکی می‌گن که ما مردیم، یا سردیشون شده، گرمیشون شده و مرض و عَرَض گرفتن و مردن، یا این که برای ضربه زدن به نظام، خودشون رو کشتن. مثلا یکیشون که خیلی نامرد بود، هر چی رفت جلوی نیروی انتظامی و گارد و قوای مسلحه، به قصد این که بزنن بکشنش، دید این‌ها یا گل براش می‌ندازن یا گل گاو زبون، از حرصش، رفت رو سقف یه خونه و از اون جا، تالاپی خودشو اینداخت زمین! بقرعان! خود کیهان نوشت!
حالا سئوال..! واسه چی؟ برا چی؟ این کارها را می‌کنن؟
هر چی فکر کردم و زور زدم، دیدم اولین علتش اینه که این‌ها بازیچهٔ دشمن شدن. از نظر جامعه شناسی و روان‌شناسی اجتماعی، علت این که مردوم بازیچهٔ دشمن می‌شن اینه که اصولا بازیچه شدن، در ژن انسانه. اصی انسان دوست می‌داره که بازیچه بشه.
بچه که بودیم، واکنش ما به بازیچه شدن و پرتاب شدن به سوی سقف به دست بزرگترها، دو تا چیز بود؛ یه عده‌ای از نی‌نی‌ها که بصیرت داشتن، خوب می‌فهمیدن که یه الدنگ بی‌کار، با اون دست‌های زمختش، داره من بی‌چاره رو با سرعت سرسام‌آوری به سوی آسمون یا سقف پرت می‌کنه، لذا لب ور می‌چیدن و جیغ می‌زدن و به این امر اعتراض می‌کردن.
اما یه عده دیگه جماعت بی‌بصیرت، اصی نمی‌فهمیدن که بابا شوما دارین بازیچه می‌شین. هر بار که پرتشون می‌کردن هرهر می‌خندیدن و کیف می‌کردن. این شد که حالا شده نوستالژیشون. بازم دوست می‌دارن که بازیچه بشن. قبلش بازیچهٔ دوست می‌شدن، حالا بازیچهٔ دشمن. اصلا کلا دوست می‌دارن بازیچه بشن.
قبول ندارین؟ برین ببینین که این جوونا، بعضهم چطوری می‌رن توو کوه و بیابون و خودشون رو با موتور یا کایت یا چتر، پرت می‌کنن. یا با موتور می‌پرن هوا..! یا از هواپیما می‌پرن پایین! این‌ها مال چیه؟ مال نوستالژی بازیچه شدنه.
متاسفانه، عده‌ای به بازیچهٔ دشمن شدن می‌گن اعتراض!
این‌ها اعتراض نیست که..!
اعتراض، روش‌هایی داره که بهش می‌گن روش‌های مسالمت‌آمیز..! یعنی چی؟ یعنی این که شوما، اولش جوری که هوچ کی ناراحت نشه، بعد از کلی ستایش از حکومت و مسیولان عزیز، اون آخر یه تذکری بدی که نه سیخ بسوزه نه کباب! مثلا شعری با معنی و مفهوم بندازی... بعله! ممکنه که اصلا طرف سواد فهمیدن شعر شوما را نداشته باشه... این درست! اما خودت که می‌فهمی چی بهش اینداختی... می‌آی برا زن و بچه تعریف می‌کنی و اگه اون‌ها هم نفهمیدن براشون توضیح می‌دی تا بهت افتخار کنن و اون‌ها هم کیف کنن!
نه مثل ستار بهشتی، یه کاره، رفت توو وبلاگش به بی‌کاری و نداری اعتراض کرد و بعدش نوشت که چرا به فلسطین و لبنان کمک می‌کونین، اما ما می‌باس گشنه بخوابیم. این درست که نه با کسی دست به یخه شد و نه جایی را آتیش زد و فقط اعتراض زبونی کرد، اما دل مسیولین رو شیکوند. دل که چینی نیست، بشه بندش اینداخت.
در نهایت، بنده معتقدم که اعتراض حق همه است و همه حق دارن که اعتراض بکنن، اما اگه این اعتراض منجر به شکستن دل مسیولین گرامی بشه، عین اعتراض مسلحانه است. اگه یه بار مسیول عزیزی، مطلب شوما را بخونه و زبونم لال سکته کنه، چی؟ این می‌شه اقدام به قتل..!
به هر صورت، این مقالهٔ علمی را این جور تموم می‌کنم که اولندش مردوم بازیچهٔ دشمن شدن، چون دوست می‌دارن بازیچه بشن، واسه خاطر نوستالژی... دوم، این که اعتراض بوکنین، اما جوری که دل هوچ کی، خصوصا مسیولین گرامی نشکنه. جوری که اصلا متوجه نشن شوما چی گفتین. وگرنه خودتون می‌دونین!



اعتراضیون و اغتشاشیون

در پی پیشنهاد نمایندگان محترم مجلس بر لزوم جداسازی معترضان از اغتشاشگران، عده‌ای از عندیشمندان پیشنهاد کردند این جداسازی اصلا از همان اسم شروع شود.
به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، یکی از مسیولان در این باره به خبرنگار ما گفت: «اصلا می‌باس از همون اول دو تا اسم از هم جدا بشه، تا مشکلی پیش نیاد. بنده پیشنهاد می‌کنم، مثل تقسیم‌بندی فراکسیون‌های مجلس مشروطه به اعتدالیون و اشتراکیون، اسم این دو جماعت معترض و اغتشاشگر، بشود: اعتراضیون و اغتشاشیون!»
این مسیول که برای رسیدن به این پیشنهاد خداییش خیلی به خودش فشار آورده و زور زده بود، در بارهٔ این که این دو تا چه فرقی با هم دارد، خیلی فکر کرد، آخرش گفت: «اغتشاشیون، به اماکن عمومی حمله می‌کنن، اما اعتراضیون فقط اعتراض زبانی می‌کنن.»
خبرنگار ما پرسید، پس آن دسته که اصلا به جایی حمله نکرده بودند و صرفا حجابشان را برداشته بودند یا ضد حکومت شعار داده بودند، اعتراضیون هستند، یا اغتشاشیون؟
یاروه در این باره گفت: «خب! اولا حجاب برداشتن، مثل حمله کردنه دیگه! حمله کردن به حجاب! پس می‌شن اغتشاشیون! دربارهٔ فحش دادن به مسیولین، هم حمله کردن به شخصیت مسیولینه، اون هم می‌شه اغتشاشیون.»
خبرنگار ما پرسید که مردم چطوری اعتراض کنن که بشن اعتراضیون، نه اغتشاشیون؟ مسیوله پاسخ داد: «باید مثلا ضد گرونی، بدون نام بردن از کسی شعار بدن!»
خبرنگار ما در پایان تاکید کرد که خدا را صد هزار مرتبه شکر که گرونی، نه آقازادهٔ کسیه و نه مسیول جانیه... وگرنه دیگه حتی یک معیار خشک و خالی هم برای تشخیص اعتراض از اغتشاش باقی نمی‌مونه.

وزارت راه و شهرسازی اعلام کرد: برای احداث راه غیر تورمی بودجه نداریم!

در پی اعلام وزارت اقتصاد مبنی بر این که برنامه‌های اقتصادی دولت در مسیر راه غیر تورمی دنبال می‌شود، وزارت راه و شهرسازی طی بیانیه‌ای اعلام کرد: «برای احداث چنین راهی هنوز هوچ بودجه‌ای در اختیار این وزارتخانه قرار نگرفته است.»
به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، در این بیانیه آمده است: «داداش اول بودجه‌اش را رد کن بیاد، بعد از ما مایه بذار!»
آبدارچی وزارتخانهٔ راه و شهرسازی در این باره به خبرنگار ما گفت: «شیکر بریزم یا دیشلمه می‌خوری؟»
ببخشید! اشتباه شد! او پس از ریختن چای برای خبرنگار ما گفت: « ببین داداش! همهٔ راه‌های این مملکت می‌ره درست تا خیک خود تورم، حالیته!؟ مگه این که بخوان یه راهی، کوره‌راهی، اتوبان که عمرا، بسازن که در نهایت، از کنار تورم همچی مویی رد بشه که اون هم بودجه می‌خواد و کارشناس ژاپونی، یا اگه ارزون‌تر بخوای که چینی و این‌ها..!
خبرنگار ما در پاسخ به این توضیح آبدرچی وزارتخانه گفت: «یخته تووش شیکر بریز، لامصب! از این چایی کوپنیا می‌بندی به خیک خلق، بعد برا این که کسی نفهمه تووش هل می‌ریزی!؟ پس کلا راه غیر تورمی نداریم دیگه..!؟»
آبدرچی پاسخ داد: «نع..!» و سپس ادامه داد: «به تو هم ربطی نداره چی تووش می‌ریزم. پول چایی را رد کن بیاد، خودت هم هری! بچه پر رو!»
راست می‌گه این خبرنگار ما خیلی پر روه..!



پلتفرم دیگه چی چیه؟

در پی اعلام حضور ۶۰ درصدی کسب و کارها در پلتفرم‌های داخلی و اعتراض بعضی کارشناسان مبنی بر این که این خبر دروغ است، سخنگوی آبدارخانهٔ شورای عالی فضای مجازی تهمت دروغ را به کلی رد کرد.
به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، این سخنگو تاکید کرد: «اصلا به هیچ وجه من الوجوه اتهامِ دروغگویی را نمی‌پذیریم و مطمئن باشید که اعضای عزیز این شورا به هیچ وجه دروغ نگفته‌اند.»
خبرنگار ما گفت: «پس داداش بگو ببینم این زرت و پرت چیه، ورداشتین منتشر کردین؟» این خبرنگار همون پیک موتوریه که مجبوریم ازش استفاده کنیم. خیلی هم بد حرف می‌زنه!
سخنگوه در این باره خبرنگار ما را صدا کرد و در گوشی گفت: «ببین داداش سه بازی در نیار دیگه! دو روزه تمومه که داریم دنبال معنی پلتفرم می‌گردیم، هنوز نفهمیدیم یعنی چی..! بعدش مجبور شدیم همین جوری خبر رو تائید کنیم تا کسی نفهمه که اعضای محترم، هیچ کدوم نفهمیدن یعنی چی؟ جون تو اصلا خیال دروغ گفتن نداشتیم.»
خبرنگار ما تاکید کرد: «یه بار شنیدم می‌گن پلتفرم ماشین، بعد پرسیدم یعنی چی؟ بشم گفتن به اون زیر میرهای ماشین می‌گن پلتفرم..! فک کنم می‌باس برین زیر میر کار رو بگردین، شاید اون جاهاش باشه.»
سخنگوه پاسخ داد: «عه! راست می‌گی؟ خدا عمرت بده، برم زود خبرشون کنم که برن زیر میزها را برگردن...»
خبرنگار ما گفت: « آره برو! این دفعه یاد گرفتی که دیگه بی‌تحقیق حرف نزنین. وقتی کارشناس مثل من هست، خو اول بپرسین، بعد برین خبر منتشر کنین!»



واردات میخ برای تثبیت بازار ارز

در پی دستور مقام محترم ریاست جمهوری مبنی بر تثبیت بازار ارز، بانک مرکزی اعلام کرد که برای این کار میخ به اندازهٔ کافی در اختیار این نهاد قرار نگرفته است.
به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، یکی از مسیولان بانک مرکزی در این باره به خبرنگار ما گفت: «جناب رئیس‌جمهوری فقط دستور می‌فرمایند که بازار ارز را تثبیت کنیم، اما الان چند ماهی هست که اندوختهٔ میخ ما ته کشیده و کارها بی‌کار نشستن.»
خبرنگار ما پاسخ داد: «بچه لاشی، مگه دارین تابوت می‌سازین که میخ می‌خواین؟»
مسیول بانک مرکزی گفت: «پس خیال کردی چیه؟ نعشه دیگه بچه جون! برا تثبیتش، باید میخ کوبید تا تابوتش سف بشه، هی جُم نخوره!»





گفتگو با دکتر الاغ خرنژاد

دکتر الاغ خرنژاد، دستمایه‌ای است که لحن انتقادی بسیار تلخی دارد. از یک سو، نگاهی گزنده، به «ملایان مکتب نرفته‌ای» دارد که در کسوت کارشناس حوزه‌های مختلف، در هر زمینه‌ای اظهارنظر می‌کنند و رادیو و تلویزیون را پر کرده‌اند و از سوی دیگر «اشرف مخلوقات بودن» انسان را به سخره می‌گیرد. انسانی که بازیچهٔ افکار و عقاید مختلف است و به راحتی فریب می‌خورد. دکتر الاغ خرنژاد، موجود فرزانه و متفکری است که تنها گناهش الاغ بودن است. هرچند بهتر از خیلی از آدم‌ها می‌فهمد.

– در این شماره هم میهمان جناب دکتر الاغ خرنژاد هستیم، استاد مسلم استراتژی... می‌دونم جناب دکتر که از مقدمه‌چینی بدتون می‌آد، یه راست می‌رم سر اصل مطلب... توو مملکت چه خبره؟ چرا همه چیز از هم پاشیده و...

• بنده نظری ندارم! می‌ترسم منو بازداشت کنن، ببرن، همین طویله و یخته علف و یونجه را هم از دست بدم.

– استاد خواهش می‌کنم، با خر جماعت که کاری ندارن...

• تو اصلا می‌دونی با کی طرفی؟ این‌ها چقده حالیشونه که خر و آدمیزاد چه فرقی با هم دارن. چشم بسته، به هر کی می‌رسن می‌برن!

– استاد، خواهش می‌کنم! سربسته، سر واز هر جوری که بخواین بگین...

• نه سر بسته، نه در بسته... بنده هیچ کاره‌ام... نه معترضم، نه اغتشاشگر... مملکت خیلی هم خوبه! خرچرون من هم آدم محترم و با کلاسیه، نه مشکل مسکن دارم، نه آب و نه علف... شما هم بفرمایین برین رد کارتون، برای من مشکل امنیتی درست نکنین!

– خیلی خب! جهنم و ضرر... دربارهٔ یه موضوع دیگه حرف بزنیم؟ مثلا پهپادهایی که ایران می‌فرسته برای جنگ اوکراین...

• بنده به هیچ وجه من الوجوه، به این کارها، کاری ندارم... مسئولان عزیز، چند بار تکذیب کردن، بنده هم با نظر این عزیزان موافقم!

– استاد! به من که می‌رسین شیر می‌شین و توهین می‌کنین و خط و نشون می‌کشین، اما حالا که رسیده به چک و لقد و کتک، ببین چطور قالب تهی کردین؟

• قالب چی تهی کردم؟ چی کاره حسنم من؟ هر کی منو می‌بینه، می‌گه این خره، می‌باس بار ببره! این سهم من از این مملکته... حالا تو یه نفر فهمیدی که من دکترم و استاد استراتژی هستم، برای بقیه من کی‌ام، جز یه خر بارکش؟

– خب پس! شما هم مطالباتی دارین؟

• مطالبات یعنی چی؟ این‌هایی که داری می‌گی، معنیش چیه؟ واسه چی من نمی‌فهمم تو چی می‌گی؟

– استاد هر کس توو این مملکت حق و حقوقی داره؟ حتی یه خر؟

• ببین! تو رو اگه در محافل بزرگون راه می‌دادن، سراغ من بی‌نوا می‌اومدی تا نظر منو بشنوی؟

– نه والله!

• چند بار این جا سکه یه پولت کردم؟ باز نیومدی؟

– چرا باز هم اومدم! از بدبختی..! حتی قبول کردم خر اشرف مخلوقاته و خر واقعی انسانه..!

• یعنی قلبا قبول نداشتی؟

– خب این طور که شوما می‌فرمودی، نع!

• خعلی خب! باشه! گشت ارشاد رو من خر راه انداختم یا توی انسان؟

– من انسان..!

• چند ساله؟

– چهل سالی هست...

• تا حالا دیدی خری رو که گشت ارشاد راه بندازه، اون هم این طور بی‌فایده؟

– باز شروع کرد!

• باز چی چی رو شروع کردم لامصب! نمازگزار دیوونه شده، حمله کرده به کلانتریت... درست یا نادرست..! من خر اگه بودم، عقب نشینی می‌کردم و ساختمون رو می‌دادم دستشون، نه این که شلیک کنم ۶۶ نفر رو قتل عام کنم. درسته یا غلط؟

– حق با شماست!

• بعدش مردم قاطی کردن، باید بزنی شل و پلشون کنی؟ من خر اگه بودم می‌رفتم باهاشون صحبت می‌کردم، نه سرکوب و ربط دادن به خارج و...

حالا احمق کیه؟ من خر یا توی انسان؟

– دیگه حتی لحن شما طنز هم نیست....

• طنز تلخ نشنیدی؟ اگه بچهٔ تو به شکل خنده‌داری بمیره، می‌خندی یا گریه می‌کنی؟

– گریه می‌کنم..!

• به این می‌گن طنز تلخ..! طنزه اما گریه می‌کنی..! حوادث این مملکت طنزه، جوکه، فکاهیه، به دست یه مشت ابله اتفاق افتاده، اما خنده‌دار نیست. گریه‌داره..! طنز تلخ جزو فکاهیات هست یا نه؟

– چرا، هست..!

• فرمایش..!؟

– قراره به کدوم طرف بریم؟ آخرش چی می‌شه؟

• مسیر یه ابله رو مشخص کن!

– مسیر ابله رو که نمی‌شه مشخص کرد...

• فرمایش!؟

– حالا باید چه کار کرد که اوضاع به مجرای طبیعی برگرده؟

• چرا می‌پرسی؟

– به مسئولان گوشزد کنم تا شاید...

• کسی حرف تو رو گوش می‌کنه؟

– نع!

• کسی تا حالا تونسته یک ابله رو متقاعد کنه که از اشتباهِ ابلهانه‌ای که داره مرتکب می‌شه، دست بکشه؟

– نع!

• فرمایش!؟

– خوانندگان ارجمند! هم من دلم گرفته، هم استاد دل و دماغ ندارن..! بهتره همین جا خداحافظی کنیم. بمونه برای شمارهٔ بعد!





گپ و گفت



- شنیدی وزارت خارجه چی گفته؟
• نه بابا..! چی گفته؟
- از ما خواسته که به استرالیا سفر نکنیم.
• یعنی از من و تو، عبود و جاسم خواسته نریم استرالیا..؟
- نه بابا..! تو هم چقده شوتی! از هموطنان عزیز خواسته...
• برو بینم بابا، دو ساعت مخم رو کار گرفتی. من و تو کجامون هموطنیم و از کی تا حالا عزیز شدیم؟
- حالا از من و تو نخواستن، از هموطن‌های عزیز که خواستن...
• خب، با توجه به این که ما نه هموطنیم و نه عزیز، پس ما می‌تونیم بریم دیگه؟
- سه ماهه دارم لابه می‌کنم، می‌گوم بریم اهواز، یه چرخی بزنیم توو خیابون‌هاش و برگردیم، می‌گی پول نداروم. حالا می‌خوای بری استرالیا..!
• خو خودت تنهایی می‌رفتی اهواز... مگه من جا کلیدی توام؟
- خو منم پول نداروم.
• آخه بچه خر، من و تو که پول مینی بوس تا اهواز رو نداریم، استرالیا رفتنمون دیگه چنه؟
- ببین! اصلا ای چیزها مهم نیست. مهم اینه که وزارت خارجه از ما خواسته که استرالیا نریم... جاسم بزنیم بریم استرالیا، تا چش و چالشون کور شه...
• تو که گفتی این‌ها اصلا از ما نخواستن که نریم، فقط از هموطن‌ها، اون هم فقط هموطن‌های عزیز..!
- ها یادوم اومد..! پس حالا که هموطن عزیز نیستیم، بریم دیگه...
• کجا، اهواز؟
- نه کا... بریم استرالیا...
• ببینم تو اصلا می‌دونی استرالیا کجان؟
- ها..! خیلی دوره..!
• پس فقط می‌دونی خیلی دوره... کجای دنیاس چی، اون هم می‌دونی؟
- اونوم می‌دونم! یه جایی نزدیک آمریکا و آلمان...
• خو اگه این استرالیا که می‌گی نزدیک آمریکا و آلمانه، چه مرضمونه که بریم استرالیا، بریم همون آمریکا و آلمان...
- مسخره می‌کنی؟ همین جوری فقط حرف می‌زنی! فک کردی من نمی‌تونوم برُم؟
• چطوری؟
- می‌رُم پواشکی، توو این کشتی‌های خارجکی قایم می‌شوم، بعدش می‌روم اون ور آب..! هر جا باشه خوبه!
• خو چرا نمی‌ری؟ همین کاظم درویش، پسر خالهٔ احمد مگه نبود. خواست پواشکی بره، همون اول راه گرفتنش، خواستن بندازنش جلوی کوسه‌ها... بی‌چاره اینقده التماس کرد تا انداختنش ساحل قشم، تا این جا پیاده اومد. هلاک شد بدبخت! تازه برسی اون جا، می‌ندازنت توو یه کشتی دیگه با پس گردنی و لقد برت می‌گردونن... این جا هم می‌فتی دست سپاه مپاه، دخلت اومده...
- عجب گرفتاری شدیما، فکر اینجاشو نکرده بودم... اقلا پاشو بریم نخلستون شیخ ممد، کارگر روز مزد می‌خواد برا چیدن رطب‌هاش... خوب که پول نمی‌ده، نامرد! اقلا بهتره بی‌کاری و چرت و پرت گفتنه..!
• ها ای شد یه حرفی، پاشو بریم!

کارتون‌های وطنی



کارتون های مُلانصرالدین



دیما
مش أنا...
إنت..!

منطق
جنبلاط

sohaili esfahani

sohaili cartoon©2022
https://mollanasroddin-magazine.ir



نامه‌های جنجالی



درگذشته سبک زیبایی بود که برای بررسی مواضع واقعیِ شخصیت‌ها و سیاستمداران کشورها به نقل از آنان نامه‌ای می‌نوشتند و به جای مواضع اتوکشیدهٔ آن‌ها منتشر می‌کردند. گاهی مردم عادی باور می‌کردند که فلان سیاستمدار، چنین نامه‌ای نوشته است و علت اصلی این باور عموم آن بود که مفاد نامه، به مواضع شناخته شدهٔ او بیشتر از سخنان شیک و فریبنده‌اش شباهت داشت.

گاهی هم نویسنده آماتور بود و به شدت تحت تاثیر تصور خودش از دیگران، محصولات بی‌ربط و ضعیفی می‌آفرید. نامهٔ چالی چاپلین به دخترش، نمونهٔ بارز این گونه آثار است که در اصل، در تهران و به دست یک ایرانی مسلمان نوشته شده بود و سبب شد خیلی‌ها خیال کنند که چاپلین مسلمان شده است.

من تا به حال ندیده‌ام که کسی این سبک را وارد طنز کرده باشد و اگر کسی باشد تعجبی نمی‌کنم، چون این سبک، زمینهٔ بسیار مناسبی برای طنز دارد.

در این هفته، بیایید با هم تصور کنیم که اگر دونالد ترامپ، رئیس جمهوری سابق آمریکا، بخواهد برای همتای کنونی‌اش نامه بنویسد، چه خواهد نوشت؟

سلام جوی عزیز! منو یادت می‌آد؟ اشتباه نکنی یهو؛ من خواهر شوهر عمه‌ات نیستما! من همون دونالد عزیزت هستم که دو سال پیش، با افتخار تمام شکستش دادی.

همین دو سال پیش بود که با چشمک من، کلی از طرفدارهام ریختن داخل کنگره و هر کاری دلشون خواست کردن. یادت می‌آد؟ عمرا یادت بیاد. با این کهولت سن و آلزایمری که تو داری، روزی سه بار اسم خودت یادت می‌ره... چطوری این همه اتفاق دو سال پیش یادت بمونه؟

وقتی طرفدارهام ریختن به کنگره، همه گفتن فاتحهٔ جمهوری‌خواهان خونده شد. بفرما! این هم انتخابات نیم فصل کنگره و این هم پیروزی نمایان ما... تو خیال کردی اگه ما مردم آمریکا را بهتر از شما نمی‌شناختیم، اجازه می‌دادیم که به کنگره حمله کنن؟

می‌بینی چقده بهتر از شما این مردم رو می شنا سیم ؟

اون سال، من می‌دونستم که طرفدارهام دارن از شدت خشم منفجر می‌شن، به جای این که سرکوفت بزنم و خشمشون رو مهار کنم، گفتم که هر کاری دلشون می‌خواد بکنن. به همین راحتی! با کلاه کابویی و اون قیافه‌های گنگستری، هر چی دلشون خواست کردن، من هم لام تا کام حرفی نزدم. می‌دونی جویی، اصلا پیروزی امروز ما، مال همین کار اون روز ماست. مردم ساختهٔ هالیوود و رسانه‌اند. من اون‌ها را دوباره ساختم و حالا یه ارتش دارم. دوست داری دفعهٔ بعد دستور بدم به کاخ سفید حمله کنن!

نترس جونم! این جور کارها، حساب و کتاب داره، الکی که این کارها را نمی‌کنم. اما به طرفدارهام گفتم که دارن تقلب می‌کنن، گوش به زنگ باشین! راستش خعلی دوست دارم که بریزن توو کاخ سفید، کلی آتیش بازی را بندازن..!

خبر خوب دیگه چیه؟

آهان! من هم دارم می‌آم..! می‌دونم که خعلی خوش‌حال شدی... همهٔ آمریکایی‌ها از این که من دوباره رئیس‌جمهورشون بشم، کلی کیف می‌کنن. تو هم یکی از همه..!

مگه بهتر از من هم رئیس‌جمهوری هست؟ من بهترین رئیس‌جمهوری تاریخ ایالات متحده هستم و طبیعیه که همه، از جمله خود تو، دوست داشته باشین که دوباره، اون چهار سال باشکوه را تکرار کنم.

خبر دیگه اینه که هیچ قانون رسمی نداریم که یه رئیس‌جمهوری نتونه سه دوره رئیس‌جمهور

بشه. من هم می‌خوام از همین جور کارها بکنم. دونالد ترامپ، باید تاریخ ساز بشه؛ اولین رئیس‌جمهوری که به کنگره حمله کرد؛ اولین رئیس جمهوری که به کاخ سفید حمله خواهد کرد و اولین رئیس جمهوری که برای چهار یا پنج یا شش دوره، رئیس‌جمهوری آمریکا خواهد شد... چه می‌دونم

شاید یه روزی نظام آمریکا را پادشاهی کنم و خودم بشم اولین پادشاه ایالات متحده..!

جویی تو هم برو بخواب! کم خوابیدن برای پیرمردهای آلزایمری اصلا خوب نیست.

دونالد

رئیس جمهوری محبوب تو

روز جهانی ریشه کنی فقر

کشورهای در حال توسعه

CHINADAILY

کارتون های خارجی

شونگ چن

SONGCHEN

یخته عقب‌تر برو..!

خروج

حق رای

MIKE THOMPSON USA TODAY

مایک تامپسون

کارتون های خارجی

روزنامه اماراتی الاتحاد

اول ماه

حقوق سر ماه رسیددددددد..!



برلوس کونی: مست ودکا بودم!

در پی اعتراضات شدید به اظهارات دوستانهٔ برلوس کونی دربارهٔ پوتین، نخست وزیر سابق ایتالیا علت ایراد این اظهارات را در نتیجهٔ خوردن ودکای زیادی دانست.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، برلوس کونی، اخیرا اعلام کرده که پوتین به مناسبت سالروز تولدش، برایش نامه‌ای به همراه بیست بطری ودکای خیلی عالی فرستاده است. او پس از گفتن این اطلاعات، کلی از پوتین تعریف و تمجید کرد.

حالا یه کاره آمده است و می‌گوید: «همون اول یک فقره بطری را دادم بالا تا خرخره خوردم، بعدش نفهمیدم چی شد. نگفتنی‌ها را گفتم.»

این سخنان با اعتراضات شدیدی رو به رو شده است و یکی از مخالفان نخست وزیر سابق ایتالیا گفت: «خودت گفتی یکی از بطری‌ها را یه نفس دادی بالا... پس نونزده تا دیگه مونده، حالا اون ۱۹ تا دیگه کجاست؟ نالوطی! ما بد عرق می‌خوریم که تو تنهایی کوفت می‌کنی؟»



مسکو: الان که فهمیدم عربستان چی کشیده، می‌خوایم میانجیگری کنیم!

میخائیل بوگدانُف، اعلام کرد که مسکو می‌خواهد به ای نحو کان، ایران و عربستان را با هم آشتی دهد.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، نمایندهٔ پوتین در امور خاورمیانه و آفریقا، ضمن اعلام این خبر تاکید کرد: «بعد از این که پهپادهای ایرانی را دریافت کردیم، تازه فهمیدیم که این سعودی‌های بدبخت، چی از دست پهپادهای ایرانی کشیدن، تصمیم گرفتیم تا هر جور شده، این‌ها را با هم آشتی بدیم.»

خبرنگار ما در مسکو که یکی از پیک موتوری‌های پایتخت روسیه است، از او پرسید: «ببینم تاواریش میخائیل! نکنه می‌ترسین بین ایران و عربستان جنگ بشه و ایران مجبور بشه دیگه از این پهپاد دیوونه‌ها، بهتون نفروشه تا بریزه سر عربستان...»

بوگدانُف پاسخ داد: «حالا هر چی! تا ما داریم با اوکراین می‌جنگیم، نبینم کسی با کس دیگه بجنگه. مثل بچه آدم می‌شینین، جنگ ما را تماشا می‌کنین.»



احتمال مذاکره مسکو و کی یف شصت به شصت است!

یکی از کارشناسان دربارهٔ احتمال برگزاری مذاکرات یا توافق بین روسیه و اوکراین، این احتمال را شصت به شصت دانست.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، این کارشناس (اسمش رو می‌خواین چی کار؟) در این باره گفت: « اوکراینی‌ها گفتن که اولش روس‌ها کلهم اجمعین از قلمرو ما برن بیرون و حتی شبه جزیرهٔ کریمه را هم پس بدن و روس‌ها هم می‌گن، اوکراینی‌ها تصرف شبه جزیرهٔ کریمه و کل مناطق دونباس و حومه را به دست ما، رسما قبول کنن... به همین جهت، ارزیابی من از احتمال مذاکره و توافق، شصت به شصته.»

خبرنگار ما پاسخ داد: «اولندش جوکش قدیمیه... می‌خوای بگی جفتشون گفتن بیلاخ! خعلی بی‌تربیتی! این جا خبرگزاریه، دروازه غار نیست که... فک کردی من همون اسمال پیک موتوریم، نع خیر! من شدم خبرنگار خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین! مثل آدم با من حرف بزن... رحیم پنچری!»

خوانندگان ارجمند به خدا پول نداریم خبرنگار آدم حسابی بیاریم... این را هم به حساب فکاهی بودن ما بذارین... لطفا!



علت کاهش رجزهای زلنسکی، تاخیر در پرداخت پول

تاخیر اتحادیهٔ اروپا در پرداخت کمک‌های مالی به اوکراین، سبب شد که زلنسکی، چند روز از رجزخوانی ضد روسیه خودداری کند.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، در پی تاخیر اتحادیهٔ اروپا در پرداخت کمک سه میلیارد یورویی به کی‌یف، نه تنها رئیس‌جمهوری اوکراین، از رجزخوانی ضد مسکو کاسته است، بلکه تهدید کرد در صورت تاخیر بیشتر، سرود تاوا، تاوا تاورایش بخواند و جلوی کاخ ریاست جمهوری اوکراین، قزاقی برقصد.

یکی از آگاهان که در شبکهٔ اجتماعی به جای نام اصلی، از نام کاربری «خرس سیاه دنبکی» استفاده می‌کند، به خبرنگار ما، مقیم پشت کامپیوتر گفت: «تازه می‌گن که نصف شب‌ها، یکی به موبایل پوتین زنگ می‌زنه و هوچی نمی‌گه... منابع اطلاعاتی غرب، دنبال این تماس‌ها را گرفتن، دیدن از کاخ ریاست جمهوری اوکراینه.»

او در پاسخ به پرسش خبرنگار ما در این باره که آیا، زلنسکی پیش از این هم با موبایل پوتین تماس می‌گرفت، یا نه، گفت: «عاره! وقت‌هایی که پول به موقع می‌اومد هم تماس می‌گرفت، فوت می‌کرد، بعدش قطع می‌کرد. پوتین هم داد می‌زد که بر پدر آدم مزاحم لعنت، این وقت شبیه... زلنسکی هم هر هر می‌خندید. اما این تماس‌های آخری، فقط تماس می‌گیره، هوچ نمی‌گه!»



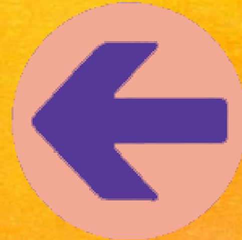
خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین

MollaNasroddin Satire News Agency

واقعیت خنده‌دار است!

http://msn-agency.ir

http://mollanasroddin-magazine.ir



خوشگل الحکایات

اشعرالشعرای پخته‌دل
حیدر سهیلی اصفهانی (صخره)

تاچر آمد، شب به خواب لیز تراس
هم یه راس
گفتش ای دخترک خوشگل لباس
آس و پاس
شده‌ای در خانهٔ ۱۰ هم پلاس
کم بلاس
با خودت گفتی که من هم تاچرم
تا برای چارلز سوم چاکرم؟
دانی آن که اندر این ملک خدا
بی ادا
یازده سال تمام و پر بلا
خنگ خدا!
داشتم پست رئیس الوزرا
بی‌صدا
با خودت گفتی که من هم تاچرم
تا برای چارلز سوم چاکرم؟

«پاییز خشم» مرا تو دیده‌ای؟
ریده‌ای!
در کنار مالویناس جنگیده‌ای؟
گندیده‌ای!
چه شباهت بین من هست و شما،
تو به ریش عمه‌ات خندیده‌ای!
با خودت گفتی که من هم تاچرم،
تا برای چارلز سوم چاکرم؟







MollaNasroddin Satire Magazine 48

